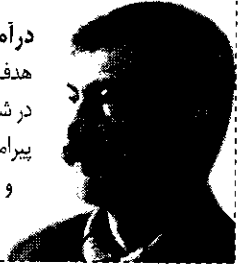


انقباض گفتمانی و انفجار خرده‌روایت‌های دینی

منجم‌امین قائمی‌راد



درآمد موضوعی

هدف این نوشتار، بررسی رابطه دین و جنبش اجتماعی در شرایط پس‌انتخاباتی است. این بررسی با توضیحاتی پیرامون چند مفهوم و پیش فرض آغاز می‌شود. دین و دینداری را می‌توان در دو معنای متعارف و گسترده به کار برد. معنای گسترده دین و دینداری، برای بررسی وضعیت دین در شرایط پیچیده

پس‌انتخاباتی که به طور همزمان دین را سیاسی و غیرسیاسی کرده است، تناسب بیشتری دارد. در این نوشتار، منظور از گفتمان‌ها و روایت‌های دینی، نه تنها شیوه‌های متعارف دینداری، بلکه روایت‌های گوناگون از دین و سیاست‌اسلامیت و جمهوریت دینداری و آزادی، دین و دموکراسی، دین و روشنفکری، باورهای دینی، مصالح ملی و... در همه اشکال آن، اعم از سلبی و ایجابی است.

مفهوم "گفتمان" با گفت‌وگو و دیالوگ ارتباط دارد و مانند "روایت" دارای نقش و کارکرد مکالمه‌ای و ارتباطی است. گفتمان، مرادوه‌ای زبان‌شناختی است؛ بده و بستانی بین گوینده و شنونده، فعالیتی بین شخصی و پیامی که در رسانه‌ای دینداری یا شنیداری، اعم از گفتارها، متن‌ها، نشانه‌ها و نمادها، رمزپردازی می‌شود. گفتمان ابزار مرادوه و ارتباط است و همیشه در برابر گفتمانی متفاوت و با هدف بیان تفاوت "خود" و "دیگری" شکل می‌گیرد. بنابراین گفتمان‌ها قائم به ذات نیستند و مقوله‌ای ارتباطی به شمار می‌روند؛ گفتمان‌ها نه در انزوا، بلکه در گفت‌وگو و ارتباط با یکدیگر - اعم از تعامل یا تعارض - ساخته می‌شوند. سوژه‌ها از این طریق هم "تجربه خود" را شکل می‌دهند و هم آن را بیان می‌کنند. این "تجربه خود" از "تجربه دیگری" تفکیک‌ناپذیر است. گفتمان‌ها لزوماً آگاهانه بر ساخته نمی‌شوند، ولی آگاهانه یا ناآگاهانه، دریافت فرد از خویش و دیگری را بازنمایی می‌کنند. سوژه‌ها با

وجود نسبی بودن گفتمان‌ها^۱ اغلب درکی "ذات‌گرایانه"^۲ از آن‌ها دارند و آن‌ها را به روابط خود و دیگری تقلیل نمی‌دهند. گفتمان‌ها در واقع مقولاتی "هویتی" هستند، چون "کیستی" سوژه‌ها را بیان می‌کنند و آن را در برابر دیگر هویت‌ها برمی‌سازند. گفتمان‌ها به دلیل جنبه ارتباطی خود دارای یک بعد اساسی رسانه‌ای هم هستند. گفتمان‌ها وجود دارند، چون رسانه‌اند و بر دوش رسانه‌های ارتباطی حمل می‌شوند. گفتمان‌ها با حدیث نفس تفاوت دارند و پیش از آن که کیستی ما را برای ما تعیین کنند، آن را به مثابه یک پیام به دیگران ابلاغ می‌نمایند.

نظریه قبض و بسط گفتمانی دین

با توجه به اهمیت شکلی و محتوایی دین در بر ساخت ایدئولوژی‌های سیاسی، نه تنها در جریان رسمی، بلکه در بخشی از جریان‌های منتقد جامعه ما از جمله اصلاح‌طلبان، روشنفکران دینی و گرایش‌های ملی-مذهبی، در این جا نظریه‌ای درباره قبض و بسط گفتمانی دین ارائه می‌شود. آیا باورهای دینی را نیز می‌توان خودشناسی^۳ پیروان خود به کار گرفته می‌شود، داخل قلمروی گفتمانی است.

برداشت از دین صرف نظر از جنبه‌های تنزیلی خود هنگامی که به هویت‌سازی می‌پردازد، ناچار از تعریف خود و دیگری و ارائه بازنمایی‌هایی خاص از این مقولات است. نظریه گفتمانی دین، برداشت‌های دینی را در رابطه با تصویرسازی‌ها و بازنمایی‌های خود و دیگری و بر مبنای رویه‌های طرد، دگرسازی و تفکیک اجتماعی و بنابراین به مثابه کردارهای زبانی برای هویت‌یابی بررسی می‌کند.

گفتمان دینی در حالت هر مونیك خود به دلیل انکار بر دو چهره "قدرت و رضایت" دارای بسط گفتمانی است، ولی هر گاه فقط با چهره قدرت یا دیگران رویارو شود، به قبض گفتمانی دچار می‌شود. "قدرت و رضایت به ترتیب دو جنبه عینی و ذهنی، قدرت و دانش، علامتی و نشانه‌ای، سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، خاص‌گرایانه و عام‌گرایانه و شی‌عواره و نمادین گفتمان‌ها را می‌سازند. گفتمان‌ها بر اساس جنبه

عینی خود، یک جنبه صریح معنایی دارند که تصویری غالب از خود و دیگری ارائه می‌دهد. این جنبه صریح معنایی، به شیوه‌های تک‌صدایی، جنبه علامتی هر گفتمان دینی را می‌سازد و امکان اتکا به قدرت را برایش فراهم می‌کند. اما گفتمان دینی با تکیه صرف بر قدرت و جنبه عینی خود قادر به ایجاد یک هژمونی پایدار میان گروه‌های وسیع اجتماعی نیست. جنبه رضایت‌گفتمانی، این پایداری را ممکن می‌کند، جنبه‌ای که خود از یک سو مبتنی بر "توجیه" و از سوی دیگر، مبتنی بر پذیرش "حق تفسیر" برای خیل پیروان است؛ حق تفسیر نیز به نوبه خود امکان نقد مشروع، یعنی حق نقد درون‌گفتمانی را فراهم می‌سازد. فضای رضایت‌سرنجام حتی نقدهای "کنار گفتمانی" را نیز در بر می‌گیرد. آلتوسر بین دستگاه‌های انتظامی-امنیتی و دستگاه‌های ایدئولوژیک از قبیل آموزش و کلیسا تمایز قائل است. دستگاه‌های اخیر، کار "توجیه ایدئولوژیک" گفتمان دینی را بر عهده دارند. گفتمان دینی معمولاً یک جنبه استعاری و نمادین نیز دارد که امکان تفسیر و بازتفسیر را برای گروه‌های ناهمگون فراهم می‌سازد؛ این جنبه استعاری که بیاتر بسط گفتمانی است، موجب هژمونیک شدن گفتمان در جامعه می‌شود؛ در این صورت گفتمان دینی، فراتر از جنبه‌های عینی و اتکالی آن به قدرت، کمابیش می‌تواند جنبه هژمونیک پیدا کند. هژمونی گفتمانی به معنای ایجاد یک نوع برتری اخلاقی، فرهنگی و معنوی است که گفتمان را در دو بعد سیاسی و فرهنگی استمرار می‌بخشد. اما گفتمان دینی ممکن است دچار انقباض شود و تنها بر جنبه عینی، تصویر تک‌صدایی

است. مردم معمولاً در درون گفتمان‌های موجود و بر مبنای ظرفیت‌های آن‌ها برای پاسخگویی به نیازهای جدید یا ایجاد تغییر عمل می‌کنند. روشنفکران و اندیشمندان و نخبگان سیاسی و فرهنگی نیز فراتر از طرح گفتمان‌های یکسره تازه سعی می‌کنند از منابع فرهنگی در دسترس استفاده کنند. بنابراین ظرفیت‌های گفتمانی، سازوکارهای عادی تحول فرهنگی در طول تاریخ را شکل می‌دهند و زمینه استمرار فرهنگی و تکامل گفتمانی، هر دو را فراهم می‌سازند. فرایندهای مزبور در چرخه مستمر تولید، مصرف و بازتولید قابل شناسایی هستند. این چرخش گفتمانی را می‌توان دایره امکان تلاوم هژمونی و دایره خلاقیت فرهنگی نامید. هر گاه گفتمان رسمی، شکل‌گیری این چرخه را ناممکن سازد، مقوله "امتناع تفکر" شکل می‌گیرد. در شرایط امتناع تفکر، فرهنگ غالب به دلیل ناتوانی در برخورد با نیازهای ناشی از چرخه ملایم مصرف و بازتولید گفتمانی، هر بار به گسست فرهنگی و چرخش پارادایمی دامن می‌زند که حاصل‌اش انقطاع‌های دائمی و سترونی فرهنگ است. برخی نظریه‌پردازان بر این عقیده‌اند گفتمان دینی به دلیل دچار کردن مردم به "دین خوبی" تفکر را به بن‌بست می‌رساند و به دلیل انقباض درونی و سلب حق نقد و تفسیر از پیروان خود، راه را بر تفکر می‌بندد. مقوله "امتناع تفکر" و فقدان ظرفیت برای بازخوانی و تفسیر، به سوی گفتمان‌های دیگر جلب توجه می‌کند و در شرایط بن‌بست گفتمان‌های دیگری بر گشوده می‌شوند.^{۱۱} ورود اسلام به ایران، تا حد زیادی ناشی از انقباض گفتمان دینی در عصر ساسانی

نشانه‌های دینی که از قالب روایت کلان، آزاد شده‌اند یا گریخته‌اند، اکنون هر یک می‌کوشند فضای گفتمانی خاص خود را رقم بزنند که نتیجه آن ایجاد فضایی نامتقارن و متکثر است

بود. ساسانیان با هدف بازگشت به خویش و مبارزه با غریب‌زدگی و احیای دین اجدادی و بازسازی هویت ایرانی پس از دوران حاکمیت هلنیستی ظهور کردند، ولی به تدریج در برابر نیاز توده‌ها و نخبگان برای "تان و اندیشه" دچار انقباض شدند. رژیم ساسانی نه تنها در امکانات اقتصادی و حتی حق ازدواج انحصار ایجاد کرده بود، بلکه حق تفسیر دین اجدادی را نیز از اهل اندیشه باز ستانده بود. اینان دو جنبش توده‌ای و روشنفکری، یعنی جنبش مزدک و جنبش مانویان را سرکوب کردند؛ در شرایط انقباض گفتمانی، پیام جدیدی از سوی غرب ایران برخاست که از عدالت و دانش برای همه سخن می‌گفت. این گفتمان تازه به سرعت توانست گفتمان ساسانی را که تنها بر زور تکیه کرده بود و بر سپاهیان خویش غره شده بود، بدون استفاده از زور از میدان به در کند. ساسانیان همان هنگام که ظرفیت گفتمانی دین اجدادی را نابود کردند، زمینه دگرگونی دینی مردم را فراهم ساختند. ایرانیان به تدریج اسلام را پذیرفتند و از ظرفیت‌های گفتمانی آن برای بازسازی و دفاع از هویت خود، حتی در برابر برخی از مسلمانان عرب‌تبار، استفاده کردند. سپاهیان خراسانی با مقاومت در برابر انقباض اموی، دستگاه ابتدائاً گشوده‌تر عباسی را جایگزین کردند. آنان هم مسلمان شدند و هم در برابر سلطه اعراب مقاومت کردند به بزرگ‌ترین دانشمندان و فقیهان دین جدید تبدیل شدند و حکومت‌های مستقل ایرانی- صفاری، آل بویه و سامانی- را تشکیل دادند؛ آنان با استفاده از ظرفیت‌های گفتمانی، در برابر تفسیر عرب‌گرایان، تفسیری از اسلام را گسترش دادند که بر اساس آن می‌شد مسلمان بود، ولی حاکمیت عرب را نپذیرفت. پیروزی مهاجمان ترک‌تبار بر حکومت‌های مستقل ایرانی در اوایل قرن پنجم هجری تنها یک واقعه سیاسی نبود، بلکه همچون یک انقباض گفتمانی به معنای بازستاندن حق فهم و تفسیر دین از ایرانیان و مواجهه کردن آنان با اتهاماتی چون مجوسی، قرمطی و بددینی و مخالفت با خلافت از جمله نهی‌ها با خلیفه "القادر بالله" بود.

و سامان قدرت خود تکیه کند این شرایط بیاتر قبض گفتمانی است که با کاهش شدید جنبه استعاری گفتمان دینی همراه است؛ پدیده‌ای که سرنجام تلاوم سیاسی و فرهنگی گفتمان مزبور، به عنوان دانش و قدرت را با بحران مواجه می‌کند. گفتمان هژمونیک به طور نسبی، به روی تفسیرهای مختلف گشوده است و بیشتر به همین دلیل، ایجاد رضایت می‌کند. گفتمان هژمونیک شیوه‌های معین دین، فهمیدن و داوری خود را با کاربرد قدرت یا به شیوه انتزاعی و از بالا تحمیل نمی‌کند، بلکه شیوه‌های انسانی در حین استفاده از زبان و از طریق تولید و بازتولید زبانی، آن را پایدار می‌کنند. این گشودگی به تفاسیر را می‌توان دسترسی گفتمانی / عدالت گفتمانی نامید. این تفاسیر از یک سو امکان مقاومت را فراهم می‌کنند و از سوی دیگر آن را نهادینه و مشروع می‌سازند. گفتمان‌های هژمونیک، شیوه مشروع تولید فرهنگی و از جمله تولید مقاومت در هر عصر را تعیین و محدود می‌کنند ولی آن را غیرممکن نمی‌سازند. مقاومت گفتمانی لزوماً شکل پادگفتمانی به خود نمی‌گیرد، بلکه اغلب با ارائه تفسیری متفاوت از گفتمان موجود همراه است که از یک سو هویت متفاوت شیوه‌های مقاوم را بازنمایی می‌کند و از سوی دیگر آن را مشروع می‌سازد. به این ترتیب گفتمان‌ها به طور همزمان بر قدرت و مقاومت متکی هستند. گفتمان‌ها به همان میزان که برای پیروان متفاوت خود حق تفسیر قائل باشند، می‌توانند رضایت آنان را جلب نمایند و جنبه هژمونیک پیدا کنند.

کاهش ظرفیت گفتمانی، امتناع تفکر و گسست فرهنگی

گفتمان‌ها ظرفیت تفسیرپذیری دارند و به همین دلیل، هم استمرار می‌یابند و هم تحول پیدا می‌کنند. نارضایتی‌های احتمالی بنا بر اقتضات گفتمانی، در درون گفتمان‌های مختلف بیان می‌شوند. مردم به شیوه‌های اکولوژیک از ظرفیت‌های گفتمانی برای تغییر استفاده می‌کنند. این امر بیش از آن که یک تاکتیک گفتمانی باشد یک سازوکار ناخودآگاه و درونی فرهنگ برای استمرار بخشیدن به خود

انقباض گفتمان دینی در موقعیت کنونی جامعه ما

از همان سال‌های ابتدایی انقلاب اسلامی، بین هواداران نظام، حداقل دو جریان سیاسی با تأکید بر لبه‌های جمهوریت و اسلامیت و با برداشت‌های متفاوت از کانون تأمین مشروعیت در نظام یا سهم نسبی هر یک از عوامل مشروعیت‌بخش، فعالیت می‌کردند. این عدم انسجام گفتمانی یکی از شرایط اساسی گشایش فضای فکری در این سال‌ها بود. امام خمینی (ره)، گوناگونی یا حتی تضاد گفتمانی بین این دو جریان را با توانایی خویش مدیریت و هدایت می‌کرد. در دوره‌های سازندگی و اصلاحات نیز به دلیل پراکندگی قدرت و وجود توازن نسبی بین دو جناح سیاسی، بستگی فضای فکری تنها به طور جزئی ممکن بود. انعطاف‌پذیری، تفسیرپذیری و جنبه‌های استعاری گفتمان رسمی^{۱۱} موجب شده بود برداشت‌های گوناگون دینی، به طور نسبی، بتوانند در درون این گفتمان جای خود را باز کنند و به نیازهای گوناگون اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی خود به گونه‌ای سازگار با این گفتمان پاسخ دهند. گفتمان رسمی دینی، هر چند برخی از برداشت‌های دینی را به صراحت نفی می‌کرد، ولی در برابر برخی دیگر - از جمله گفتمان‌های دینی اصلاحات، روشنفکری دینی، دانشگاهیان و روحانیان نواندیش - تا حد معینی، هر چند با هشدارها و تحذیرهای خاص، با تسامح بیشتری برخورد می‌کرد و حتی گاه می‌کوشید آن‌ها را در گستره خود جای دهد.

گفتمان رسمی دینی تا برآمدن دولت نهم از یک بسط گفتمانی نسبی برخوردار بود، اما پس از کنار رفتن سیدمحمد خاتمی از مسئولیت ریاست جمهوری، بیش از پیش دچار انقباض شد و سرانجام در ایام پسانتخاباتی، قبض گفتمانی خود را گسترش داد. در این مرحله گفتمان رسمی بر جنبه‌های عینی خود، از جمله عرضه تک‌صدایی و مولفه قدرت بیشتر تکیه کرده است و گرچه تفوق خود را در بخشی از جامعه حفظ کرده، ولی به دلیل کاهش جنبه معنوی و استعاری‌اش، در میان بخش گسترده‌ای از جامعه، جنبه هژمونیک خود را از دست داده است. انقباض نسبی گفتمان رسمی، هم دلایل ساختاری و هم دلایل فرهنگی داشته و محصول تعارض‌های گفتمانی و تحولات ساختاری است.^{۱۲} پدیده رشد طبقه متوسط فرهنگی، زنان و جوانان دانش‌آموخته با آگاهی‌ها و انتظارات خاص‌شان، یا باید مورد استقبال قرار می‌گرفت یا در برابرشان صف‌آرایی می‌شد که در عمل گفتمان سیاسی رسمی، این راه دوم را برگزیده است. به دستگیری سه قوه مقننه، قضائیه و مجریه توسط جناح اصولگرایان، با وجود تفاوت‌های بالفعل و بالقوه آنان نیز یکی دیگر از علل مهم ساختاری انقباض گفتمانی بود. این رویداد در شرایط خاص ما می‌تواند نادیده گرفتن اصل تفکیک قوا را به عنوان یکی از دستاوردهای انقلاب مشروطه به ذهن‌ها متبادر کند. این فرایند تمرکز در ساختار قدرت با ورود روزافزون نهادهای نظامی در عرصه‌های گوناگون، بویژه قلمروی سیاسی بیش از پیش تشدید شده است. به دست‌گیری قدرت در سطح ساختاری، این گمان را در میان آنان گسترش می‌دهد که گویا امکان تک‌صدایی کردن جامعه و حذف همیشگی رقیبان سیاسی وجود دارد. به این ترتیب بحران کنونی را می‌توان در عین حال هم بحرانی ساختاری و هم بحرانی فرهنگی دانست. در این فرایند سه سازوکار انقباض گفتمانی را در گفتمان رسمی دینی فعال کرده است: تبدیل عصر غیبت به عصر ظهور؛ بر ساخت گفتمان استحاله‌نرم و فرایندهای موسوم به پیدایش مناققان جدید. در دیدگاه رایج شیعه، عصر کنونی عصر غیبت است و ولی دولت نهم برای اولین بار اظهار کرد عصر کنونی عصر ظهور است.^{۱۳} در عصر پیامبر اکرم (ص) نیز حق تفسیر وجود داشت و این سخن نبوی که آنچه را مسلمان می‌داند ابوذر می‌دانست کفر می‌شد. نشانه به رسمیت شناختن تفاوت برداشت‌های دینی از سوی اسلام است. اما توصیف عصر کنونی به عنوان عصر ظهور، احتمالاً با این دریافت صورت گرفته است که عصر ظهور دوران

وضوح معنا و بی‌نیازی از تفسیر است. این برداشت عملاً حق تفسیر درون دینی در دوره کنونی را کاهش می‌دهد؛ حق تفسیری که در دریافت‌های سنتی، تنها توسط حد و مرز بدعت‌گذاری محدود می‌شد. تلقی از تفسیر به عنوان استحاله نرم نیز با نگاه امنیتی به کار فرهنگی و بازتولید معنا- همچون عملکرد روزمره انسان یا حیوان ناطق - به عنوان رفتار سیاسی براندازانه گسترش یافت. هنگامی که گفتمان‌ها فرایندهای نقد و تفسیر را به عنوان الزام تلاوم و در عین حال تکامل خود نمی‌پذیرند و در برابر آن‌ها انعطاف ناپذیر می‌نمایند، به ناچار این مقولات را به مثابه اراده افرادی خاص برای براندازی و استحاله نرم تلقی می‌کنند. گفتمان رسمی دینی همچنین از طریق فرایندهای مستمر "القای مناققان جدید" (از التقاطی‌ها و دگراندیشان تا نواندیشان و روشنفکران دینی؛ از اصلاح‌طلبان تندرو و میانه‌رو تا اصلاح‌طلبان اصولگرا و اخیراً از اصولگرایان منتقد تا اصولگرایان مستقل) به تدریج دچار انقباض شد. سازوکار القای مناققان جدید به معنای عدم پذیرش حق تفسیر، حتی در بین معتقدان وفادار به گفتمان رسمی است.

خرده‌روایت‌های دینی در جنبش اجتماعی

جنبش اجتماعی اخیر در این فضای بحران هژمونیک چه نسبتی با دین دارد و کدامین گفتمان دینی را بازنمایی می‌کند؟ برای تعیین این رابطه ابتدا باید توصیفی از جنبش سبز ارائه داد. این جنبش، یک جنبش افقی، غیرمتمرکز، پراکنده و چندصدایی است. بر خلاف یک حرکت انقلابی که در آن یکی شعار می‌دهد و سایرین عیناً آن شعار را تکرار می‌کنند در این جنبش هر کسی شعار خود را می‌دهد و صدایش در فضای جنبش شنیده می‌شود. صداهای مختلف هر یک به زبان خود در مقابل قبض گفتمانی اعتراض می‌کنند و می‌کوشند با انواع شماره‌ها، نشانه‌ها و نمادها، یک جامعه چندصدایی را به گونه‌ای نمادین بازسازی کنند. جنبش سبز به دلیل سرشت متکثر خود از حیث تنوع پایگاه‌های قدرتی، منزلتی، طبقاتی، نسلی، جنسیتی و جغرافیایی، اکنون و در این مرحله خاص، با انفجار خرده‌روایت‌های دینی^{۱۴} مواجه شده است. در زمانه بحران روایت کلان گفتمان دینی، یعنی در موقعیت پسانتخاباتی، مجموعه‌ای از خرده‌روایت‌های دینی سر برآورده‌اند که هر یک رابطه خود را با مقولات دین و سیاست به شیوه‌ای خاص تعریف می‌کنند. این خرده‌روایت‌ها از پذیرش هژمونی یک روایت کلان کنار کشیده‌اند و هر یک می‌کوشند روایت خود را بیان کنند.

پیش از این در گفتمان رسمی، بین نشانه‌ها و معناها از طریق تثبیت معنایی، یک ارتباط گفتمانی وجود داشت که از طریق رسانه‌ها پراکنده و کمابیش پذیرفته می‌شد. گفتمان‌ها بر دوش رسانه‌ها حمل می‌شوند ولی اکنون به دلیل بحران بی‌اعتمادی، ظرفیت رسانه‌های گفتمان رسمی برای بازتولید افاق‌کننده معانی تثبیت‌شده، کاهش یافته است.^{۱۵} در شرایط انسداد، قبض و تصلب گفتمانی، گویا نشانه‌ها و دال‌ها از چارچوب‌ها گریخته‌اند و پدیده‌های خوانش، قرائت و تفسیر دچار فوران شده‌اند. سوزهای جدید با آزادی نشانه‌ها از قفس دلالت‌های پیشین، ابژه‌های شناخت خود را مطابق اوضاع و اهداف خود می‌آفرینند. در شرایط انقباض و تزلزل هژمونی، برخی از ابژه‌های پیشین، دیگر فرایند نامگذاری بر خویش را برنمی‌تابند و به این ترتیب به سوزهای با خوانش‌های مستقل تبدیل می‌شوند. سوزها منقاد از اسارت ساختارهای زبان‌شناختی محتوم رها می‌شود و به عنوان سوزها فعال به بر ساختن خرده‌روایت‌های خود روی می‌آورد. در این شرایط اهالی جنبش که در ذهنیت خود ارتباط‌های رسمی بین نشانه و معنا را واسازی کرده‌اند به یک یک نشانه‌ها، معناهای جدیدی می‌دهند. نشانه‌ها به دال‌های شناوری تبدیل شده‌اند که خرده‌روایت‌ها می‌کوشند آن‌ها را باز معنا کنند ولی حاصل این فرایند خوانش مجدد، نه شکل‌گیری یک معنای جدید بلکه پیدایش چندمعنایی نشانه‌هاست. در این جنبش نشانه‌های دینی از ظرفیت‌های تکثر معنایی بالایی برخوردارند. آنان هر گاه یک نشانه دینی چون گفتن الله اکبر،

رفتن به نماز جمعه، خواندن دعا و مثال آن‌ها را نیز بر می‌گزینند، از برتری خداوند، مفهوم جماعت و نیایش، خرده‌روایت‌های خود را دارند که لزوماً با یکدیگر سازگاری ندارد. راستی روز قدس یعنی چه؟ روز ۱۳ آبان یعنی چه؟ این جا اهالی جنبش ده‌ها پاسخ و روایت دارند با ده‌ها شعار و معنا، بدون تفوق هژمونیک یکی بر دیگری. نهادهای رسمی، فضای چندمعنایی این جنبش را نادیده می‌گیرند و به حضور هواداران آن در هر یک از این روزها، تنها معنایی واحد را نسبت می‌دهند: این معناهاى واحد به شیوه تقابلی و در برابر دریافت‌های تثبیت‌شده رسمی‌شان بر ساخته می‌شوند و اغلب هم به دلیل بی‌اعتمادی به رسانه‌ها، توانایی نفوذ و اقتباس‌سازی عمومی ندارند. این دست از کلیشه‌ها در میان بخش گسترده‌ای از جامعه تثبیت نمی‌شوند و در دایره بسته تولید برای مصرف خویش محدود می‌مانند.

نشانه‌های دینی که از قالب روایت کلان، آزاد شده‌اند یا گریخته‌اند، اکنون هر یک می‌کوشند فضای گفتمانی خاص خود را رقم بزنند که نتیجه آن ایجاد فضایی نامتقارن و متکثر است. تاریخ معاصر ایران، چنین درجه‌ای از تکثر دینی و انفجار گفتمانی و همزیستی انبوه خرده‌روایت‌های دینی در جنبش اجتماعی یگانهای را به یاد ندارد. اکنون در درون این جنبش، گویی هر کس خدای خود را می‌خواند و به عدد انفاس خلایق، راه به سوی خدا پیدا شده است. به زبان استعاری، می‌توان از سر برآوردن تلقی‌های گوناگون سخن گفت. که هر چند هنوز وارد دیالوگ با یکدیگر نشده‌اند اما صدای یکدیگر را می‌شنوند و گاه با یکدیگر همسرایی می‌کنند. این همسرایی برداشت‌های متکثر تنها چیزی است که در این مرحله یک کلیت معنادار به جنبش می‌دهد. روایت‌های به حاشیه رانده شده، نظرگاه‌های فراموش شده، پاره‌گفتمان‌های سرکوب شده، صداهای ناشنیده مانده، همگی سر برآورده‌اند. در «غلیان جمعی» ناشی از جنبش، نه تنها نمادهای جدید بر ساخته می‌شوند، بلکه نمادهای قدیمی نیز دوباره از پس تاریخ برمی‌خیزند و آوایی متناسب با نیازهای زمانه و پیروان خود سر می‌دهند. جنبش سبز به عنوان یک جنبش اجتماعی چندساختی، چندحالتی، چندصدایی و چندموتوره به دینداری‌های متکثر و فاقد ساختار هژمونیک میدان داده است. در معنای متعارف دینداری نیز این جنبش با تکثر روایت‌های دینی مواجه است: از دینداری‌های سنتی تا دینداری‌های مدرن و دینداری‌های جدید کولازی، اسپر سیونیستی، زیباشناختی و سبک زندگی. برخی فقدان یک گفتمان هژمونیک در این جنبش را علامت محدودیت و ضعف آن می‌دانند، ولی به نظر برخی دیگر، جنبش سبز وارد مرحله تولید مستقل گفتمانی شده است؛ آنان این وضعیت را رویش در یک جنگل پردامنه می‌دانند و می‌گویند بگذار هزار شکوفه بشکند، بگذار هزار گل سر برآورد؛ این یک تحول فرهنگی واقعی است، چون به تولید فرهنگی و خلق معانی جدید می‌انجامد. این جوشش تولید فرهنگی بویژه هنگامی اهمیت می‌یابد که به این نکته توجه کنیم که موقعیت انقباضی، بیش از همه طبقه متوسط فرهنگی و تولیدکنندگان نشانه و معنا، از جمله روزنامه‌نگاران، نویسندگان، دانشگاهیان، دانشجویان، هنرمندان و روشنفکران را تحت فشار قرار داده است.

آینده گفتمان دینی در جامعه و جنبش

آینده این جنبش از حیث نسبت آن با دین چگونه است؟ رابطه آینده جامعه و جنبش با گفتمان دینی به عنوان امری کاملاً حدوثی، محتمل و اقتضایی در حال بر ساخته شدن است و تنها با پیش فرض یک فلسفه تاریخ معین می‌توان از نسبتی ضروری بین جنبش / جامعه و دین در آینده سخن گفت. روندهای قابل مشاهده نیز چنان سیال و غیر متمرکزند که نمی‌توان امکان جابجایی‌های مستمر را نادیده گرفت. اقتضایی بودن آینده به معنای متکثر

بودن آینده‌های محتمل است. در این میان کسانی می‌کوشند در میان آینده‌های محتمل، آینده مطلوب خود را پیدا کنند و به عنوان یک کنشگر اجتماعی برای هژمونیک ساختن آن وارد عمل شوند. در این فضای احتمالاتی، نیروهای سیاسی و دینی گوناگون از طریق «گردارهای هژمونیک» برای جذب نیروهای اجتماعی و هژمونیک کردن و تثبیت پاره‌روایت‌های دینی خود تلاش می‌کنند. خرده‌روایت‌های دینی همچون پروژه‌های گوناگون، در حال رقابت با یکدیگر هستند؛ رقابتی که در درون جنبش هنوز همزیستانه است. در این میان برخی بر احتمال سکولاریزم، به حاشیه راندن و حتی تقابل با دین و برخی دیگر نیز از پیروزی یک روایت خاص دینی - برای مثال دین سبز یا الهیات اعتراض^{۱۸} - سخن می‌گویند.

در میان احتمالات متکثر، می‌توان توصیفی کلی و ابتدایی از دو احتمال قطعی به دست داد: گسست دینی و بازیابی هژمونی دینی. احتمال گسست دینی را می‌توان چنین توضیح داد: موقعیت انقباضی، با سلب حق تفسیر، امکان مصرف درون گفتمانی را منتفی می‌کند و شرایط کاهش ظرفیت گفتمانی، با جلوگیری از مصرف نمادهای دینی برای آفریدن معانی جدید، خواه ناخواه به گسترش بازار گفتمانی جدیدی خواهد انجامید. به نظر کسانی که بر این احتمال تاکید دارند، فرایندهای کنونی از اختلاف در برداشت‌های دینی در میان بنیادگرایان، اصولگرایان و اصلاح‌طلبان فراتر رفته و پس از سال‌ها تلاش ناموفق جریان غالب برای توجیه گفتمانی، اکنون نوبت بر خورد فرا رسیده است که با ناکامی آن نیز زوال صورت‌های عینی به وجود می‌آید. در این دیدگاه، گفتمان غالب رسمی دیگر قادر به بازتولید ایدئولوژیک و بازسازی فضای استعاری خود نیست و بنابراین دیر یا زود و به ناچار، عرصه را به گفتمان‌های دیگر وامی‌گذارد. در شرایط عدم امکان مصرف خلاق به عنوان یک راهبرد در هویت مقاومت، انسان‌ها که بدون مصرف نمادها قادر به تولید موقعیت خود به عنوان انسان نیستند، به مصرف‌های جدید در حوزه‌های تازه و متفاوت روی می‌آورند. نمونه‌ای از شکل‌گیری این مصرف‌های نمایان جدید، توجه گسترده به رسانه‌های غیر رسمی و نیز استمداد از مفاهیم نامتناول در گفتمان رسمی، برای فهم و مشروع‌سازی موقعیت خود است.

در قطب احتمالی دیگر، امکان برخی اصلاحات ساختاری و بازسازی یک نظام توجیه جدید و بازیابی حق نقد و تفسیر را نیز نمی‌توان نادیده گرفت.^{۱۹} گفتمان‌ها بنا به منطق ساختاری موقعیت و با تفسیر منابع فرهنگی موجود برای بازنمایی خود و دیگری شکل می‌گیرند و سپس نه تنها بنا به دلایل فرهنگی، بلکه همچنین تحت تاثیر عوامل ساختاری منقبض و منبسط می‌شوند.^{۱۷} از یک سو نمی‌توان امکان دگرگونی‌های گفتمانی رسمی را منتفی دانست و از سوی دیگر تا زمانی که جریان القای مناقفان جدید و فرایند یکپارچه‌سازی، همه اصولگرایان را در بر نگرفته است، نمی‌توان تکیه بر عناصری از عقلانیت گفتمانی در میان این جریان و تاثیر احتمالی آن در ایجاد موازنه جدید را نیز نادیده گرفت. یکی از آینده‌های ممکن این است که گفتمان منقبض شده کنونی در تعامل با گفتمان‌های رقیب، اتکای خود بر دستگاه‌های ایدئولوژیک را افزایش دهد و یا برخی اصلاحات ساختاری، در عرصه قوانین و مهار دخالت نهادهای نظامی را بپذیرد. ممکن است بخشی از اصولگرایان، بازاندیشی‌های جدیدی از نسبت دین و جامعه ارائه دهند و از جمله بیشتر به نقش سنتی دین در تأمین همستگی اجتماعی تاکید کنند.^{۱۸} احتمال دارد که در آینده کارکردهای دیگری از دین باز کشف شود و برای مثال، دینداری از یک هویت مشروعیت‌بخش به یک هویت مقاومت یا برنامه‌دار و در هر دو حالت دارای کارکردی انتقادی، تبدیل شود.^{۱۹} یا دینداری از سطح نظام‌سازی و نظام‌بانی به سطح زیست‌جهان

در آید و برای گسترش و عقلانی سازی مسیرهای ارتباطی در زندگی روزمره و بهبود روابط افراد با نظام اجتماعی به کار گرفته شود؛^۱ به این ترتیب بازخوانی دین برای رهسازی عرصه های فرهنگی و اجتماعی تسخیر شده بدون تمایل به تصرف قدرت نمایان می شود. ممکن است دینداری از سیاست رهایی بخش به یک سیاست زندگی معطوف شود و برای مثال در انتظام بخشیدن به مناسبات زندگی روزمره و بر ساختن هویت شخصی و تعیین سبک زندگی تجلی پیدا کند؛^۲ پدیده های که در روند دو دهه اخیر نیز نمونه های گوناگونی داشته است. جایگاه و کارکرد دین در جامعه آینده ایران تنها در درون جنبش تعیین نمی شود؛ خردمرویت ها همچون پلاگتتمان ها ایجاد شده اند و نسبت نهایی جنبش و جامعه با دین، در تعاملات درونی جنبش - از گفت و گو و رقابت تا تضاد و ستیز - و در تعاملات آن با گفتمان منقبض شده و گفتمان های جنبی آن باز تعریف خواهد شد. همه چیز به تعاملات گفت و گو، تنش ها، چالش ها و رخدادهای خواسته و ناخواسته در آینده و البته به کاربرد عقلانیت یا عدم عقلانیت گفتمانی، بستگی دارد.

آینده های مطلوب و نامطلوب

اما آینده های مطلوب و نامطلوب کدامند؟ خوانندگان باید در پاسخ هایی که پس از این می آید استوار واز گمان به نظر من را در نظر بگیرند. تداوم وضعیت دو قطبی بین قدرت عینی و خردمرویت های دینی و جلالی نقش از قدرت یکی از آینده های نامطلوب است^۳، چون در این صورت از یک سو باید سختی های ناشی از عربی قدرت سیاسی را تحمل کرد و از سوی دیگر، پراکندگی ها و بی شکلی های نامحدود گفتمانی و بویژه تغییراتش در گسترش محتمل باالیسم دینی و به تعبیری اسطوره های جنگ خدایان را پذیرفت. به این ترتیب جنگ خدایان از دو جبهه به جبهه های بی شمار منتقل می شود؛ شکافها و گسست های اجتماعی و فرهنگی سر بر می آورند و خدایانی که اکنون در جنبش به سخن یکدیگر گوش فرا می دهند به بت های قبیله ای تبدیل می شوند که تنها صدای خود را بر می تانند. این نسبیست بلامرجه ممکن است به فرقه گرایی های متصلب بینجامد. در مورد آینده مطلوب نیز با توجه به شرایط ما و حتی با وجود این وضعیت نامساعد که مسیرهای ارتباط گفتمانی نیز پیشاپیش بسته شده است باید به تعامل های گفتمانی و پلاگتتمانی و شکل گیری یک هژمونی جدید اندیشید که مبتنی بر رضایت اجماع و اقبال عمومی باشد و نه بر زور و عینیت به این ترتیب باید به نوعی راهبری اخلاقی، فرهنگی و فکری برای ایجاد یک نیروی متحد تاریخی برای برآمدن از پس چالش های قرن بیست و یکم رو اندیشید. این هژمونی جدید باید از چنان قدرت استعاری و ظرفیت باز تولید ایدئولوژیکی برخوردار باشد که به جای ایجاد تک صدایی های گسست آفرین، حق سلب شده تفسیر و نقد را به اندیشمندان و مردم باز پس دهد و به این ترتیب امکان تولید مصرف و باز تولید معنا و نشانه را که به طور همزمان شرط تداوم فرهنگی و تحول گفتمانی در جامعه چند صدایی است فراهم سازد.

در عین حال که متعلق به تفاسی ایدئولوژیک است به نظام روان نیز تعلق دارد (آنتونیو گرامشی، فراسوی ماركسیسم و پست مارکسیسم ترجمه محسن حکیمی، نشر چشمه ۱۳۷۴، ص ۱۲۸).
 ۷. منظور از گفتمان های کناری، آن دسته از گفتمان های بیرونی و دگراندیش است که با وجود همه اشتقاق خود با پذیرش منافع ملی و قواعد رایج و از جمله چارچوب های فقهی فعالیت می کنند.
 ۸. با بسته شدن این دوره خلافت درون گفتمانی، امکان دارد دوره دیگری در بیرون آن گشوده شود. افراد ممکن است با شکستن قراردادی رسمی، از مرحله خلافت مبتنی بر مصرف گفتمانی به مرحله تولید روایت های مستقل وارد شوند.

۹. Paradigm Shifts

۱۰. برخی مخالفان دین چون آرامش دوستدار، وضعیت گفتمان دینی در ایران را در طول تاریخ یا مقوله دین خوبی و امتناع تفکر توصیف می کنند.
۱۱. تفسیر پذیری گفتمان رسمی تا حدی به متون فقهی رسمی از جمله فقهون اساسی نیز مربوط می شود.
۱۲. تحلیل گفتمانی مورد استفاده در این مقاله از طریق توجه به دو پایه قدرت عینی و رضایت ذهنی، دو تحلیل ساختاری و تحلیل فرهنگی را ممکن می سازد.
۱۳. عبارت "عصر ظهور" در حکم اتصال آقای رحیم مشایی به معاشرت ریاست جمهوری درج شده است.
۱۴. گفته می شود پیش از تبیین از مردم ارتباط خود با رسانه رسمی (سنا و سیما) را به شدت کاهش دادند یا قطع کردند و در عوض از رسانه های مجازی، رادیوهای خارجی و یا ماهواره ها استفاده می کنند. این امر به طور همزمان بیکار بخران رسانه های و بحران گفتمانی است.
۱۵. زایش دین سبز و گفتمان اعتراضی عنوان سخنرانی دکتر حسن محسنی و دکتر محمدجواد غلامرضا کاشانی در همایش دین و جنبش سبز در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران در روز ۲۶ آبان ۱۳۸۸ بود. سخنرانی نگارنده در این همایش نیز نسخه اولیه این مقاله به شمار می رفت.
۱۶. فزونی روایت کلان علم در موفقیت پست مدرن (ژان فرانسوا لیوتار، ترجمه حمید علی توخری، گام نو، ۱۳۸۱) به معنای پایان علم نیست و از قضا نشانه تکوین جمله مبتنی بر ظاهری است. تردید در روایت رسمی دین نیز نمی تواند لزوماً یا زوال دینداری همراه باشد. ممکن است با استناد گرفتن از تعبیر دکتر شریعتی آن را نشانه ای از تاریخ فردا و گسترش مستویت جدید معنا کرد.
۱۷. تحلیل گفتمانی که با این نقد مواجه می شود که بر اساس گفتمانی بدون روحانیت گویا ذهن ها دارای قطب ثابت هستند و هیچ گاه نمی توانند دگرگون شوند اما در این نوشتار نسخه ای از تحلیل گفتمان به کار رفته است که گفتمان را به تحولات فرهنگی و ساختاری حساس می یابد.
۱۸. برخی از اصولگرایان چون دکتر عبدالقویق، دکتر احمد توکلی و دکتر علی مطهری در نوشته ها و گفتمان های اخیر خود این باوراندیشی ها را نشان داده اند. بخش قابل توجهی از مراجع تقلید و روحانیت درون حوزه های علمیه را نیز باید از روحانیت نهادها متمایز داشت. آنان نسبت به شرایط اقلیتی کنونی انتقاد دارند و برخی از آنان پیشنهادهایی را برای بروز رفعت از بحران کنونی ارائه داده اند. آیت الله جوادی آملی در آخرین خطبه نماز جمعه اش در قم در تاریخ ۶ آذرماه ۱۳۸۸ از فقدان "موت، محبت و دوستی" در جمله کنونی گلایه کرد. شکی نیست که با توجه به استثنای ایشان از اقله نماز جمعه به معنای بازگشتی از نقش گفتمان رسمی دین در جمله پسااستخوانی است. بازاندیشی این بخش از اصولگرایان و روحانیت به فاصله بین سنت گرایی دینی و گفتمان اقلیتی طمن خواهد زد.
۱۹. تمایز بین سه نوع هویت مشروعیت بخش، مقنن و برنامهدار به وسیله مارتول کاستاز (عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ، جلد دوم، قدرت، هویت، ترجمه حسن چلوشیان، طرح نو، ۱۳۸۰، ص ۱۲۴) صورت گرفته است.
۲۰. یورگن هابرماس بین نظام اجتماعی (Social system) و زیست جهان (world) (Life) تمایز قائل می شود (نظریه کنش ارتباطی، ترجمه کمال یولانی، انتشارات موسسه ایران، ۱۳۸۲).
۲۱. آنتونیو گینز سیاست رهبری بخش (Emancipatory Politics) را از سیاست زندگی (Life Politics) جدا می کند و گسترش سیاست زندگی را از ویژگی های جمله مدرنیته علمی کنونی می داند (تجدد و شخص: جمله و هویت شخصی در عصر جدید، نشر نی، ۱۳۷۸).
۲۲. البته برخی نیز این وضعیت دو قطبی را مثبت ارزیابی می کنند. به نظر آنان جنبه مثبت این است که اساساً جنبش سبز و طبقه متوسط فرهنگی به عنوان حلال آن، برای رسیدن به پختگی لازم به زمان نیاز دارند و از سوی دیگر، گذشت زمان، تازان بین نظام و جنبش به مفهوم جامعه شناختی آن را به تدریج به فتح جنبش و گشایش نظام بر هم می زند.

پاوشته ها

۱. Discourse
۲. Narrative
۳. Relationality of Discourses
۴. Essentialistic
۵. Self-Knowledge
۶. مفهوم هژمونی یا سروری (Hegemony) برای اولین بار توسط گرامشی به کار رفته است. او هژمونی ایدئولوژیک را به معنای بر زور بلکه بیشتر نوعی برتری سروری و یا پذیرش خودکریته و مبتنی بر رضایت می داند. هر چند گاه بر نظام های زلفی - تشابلی رسمی همچون نظام های تحصیل معنا و تحمیل حقیقت تاکید می شود، ولی در نظام های زلفی هژمونی که معنای سروری عبارت از پذیرش خودکریته قدرت های زلفی نهفته در متن است. به قول هابرماس "هر شناختی"